

بهزاد حمیدیه

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش یازدهم)

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

نقد امامت‌پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش یازدهم)

بهزاد حمیدیه، روزنامه‌ی رسالت شماره ۶۰۵۷، چهارشنبه ۲۰ دی ۸۵

نقد مقاله‌ی «قرائت فراموش شده»: بازخوانی نظریه‌ی «علمای ابرار»، تلقی اولی اسلام

شیعی از اصل «امامت»، فصلنامه مدرسه، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت ۸۵

اما چهارمین نتیجه‌ای که دکتر محسن کدیور^۱ از شاهد سوم (عبارات شهید ثانی) بر وجود و غلبه‌ی رویکرد «بشری» به امامت در قرون اولیه، گرفته‌اند چنین است:

۴- دکتر کدیور نگاشته‌اند: «واضح است که مواجهه با دانشمندان پرهیزگار، تعبدی و تقلیدی کورکورانه نیست، بلکه مواجهه‌ای خردمندانه و محققانه است. با دانشمند نیکوکردار می‌توان بحث کرد، می‌توان از او انتقاد کرد، می‌توان از او پرسید و زمانی که قانع شدی و پذیرفتی عمل می‌کنی. این‌گونه شیعیان، اگرچه امامان خود را افضل و اعلم می‌دانستند، اما ایشان را چون دارای شئون فرابشری بوده‌اند، مقتدا و اسوه‌ی خود قرار نداده‌اند، بلکه چون نظراً و عملاً آن‌ها را برحق یافته بودند، به ایشان اقتدا کرده بودند. این است سیمای تشیع نخستین. ... کتاب کشی ... بهترین منبع برای یافتن تلقی شیعیان نخستین و اصحاب ائمه از امامان خود است.»

در این‌جا با عبارات دکتر محسن کدیور، سیمایی دیگر از طرز تفکر ایشان به ذهن می‌رسد. گویی ایشان معتقد است قدما، ائمه را دارای شئون «فرابشری» می‌دانسته‌اند، لکن این شئون را مایه‌ی اقتدا به آنان نمی‌شمرده‌اند. بنابراین، دکتر کدیور در این‌جا، تفاوت تشیع نخستین با تشیع متأخر را تنها در لحاظ یا عدم لحاظ شئون «فرابشری» ائمه می‌جویند، حال آن‌که پیش و پس از این، در مقاله‌ی خویش، تفاوت را در اصل اعتقاد یا عدم اعتقاد به شئون فرابشری می‌جستند. مآلاً آن‌چه بر مقاله‌ی

^۱ - نشریه‌ی مدرسه، شماره‌ی ۳، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۹۲-۱۰۲

دکتر کدیور حاکم است، یعنی جستن تفاوت قدما و متأخرین در اعتقاد یا عدم اعتقاد به شئون «فرا بشری»، با آنچه بر سخنرانی ایشان در ماه محرم گذشته حاکم بود، جستن تفاوت قدما و متأخرین در لحاظ یا عدم لحاظ شئون «فرا بشری»، در عین اشتراک همگی آنها در اعتقاد بدان صفات، متفاوت است هرچند هم در مقاله و هم در سخنرانی، رشحاتی از یکدیگر دیده می‌شود. ایشان در سخنرانی ماه محرم خویش آورده بودند: «این مفاهیم [= عصمت، نصب الهی، نص پیامبر و علم غیب] در قرون اولیه از زبان امامان، کمتر گفته شده است و شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، کمیل، مالک-اشتر، ابوبصیر، زراره و محمد بن مسلم و ... آنان را این گونه که متکلمان رسمی معرفی می‌کنند نشناخته بودند.»^۱ در آنجا اشاره نموده بودند، تحول نادرستی در مفهوم امامت در طول تاریخ صورت گرفته که عبارت است از تغلیظ و برجسته شدن بخشی و تضعیف بخشی دیگر؛ «آنچه غلیظ شده است، نوعی تقدیس در حوزه امامت است؛ حال آن که در قرون اولیه، اثر کمتری از آن یافت می‌شود.» هم‌چنین در مورد علم غیب امام علی علیه السلام بیان داشته بودند: «اصل علم غیب ایشان محور بحث من نیست. شرط بودن آن، محور سخن است. دقت کنید.» اما در مقاله‌ی نشریه‌ی مدرسه، محور سخن را به آشکاری بر منتفی بودن صفات فرا بشری نزد کثیری از قدمای تشیع قرار داده‌اند و این از مراجعه به نتایجی که از شواهد سه گانه خویش استنتاج کرده‌اند معلوم می‌شود، خصوصاً از قرائت ایشان از سخن شهید ثانی که فرمود: «فإن كثيراً منهم ما كانوا يعتقدون عصمتهم» و دکتر کدیور، «عدم اعتقاد به عصمت ائمه» و کسبی دانستن علم ائمه را از آن برداشت نمود.

در هر حال، می‌توانم بر دکتر محسن کدیور، خرده بگیرم که در تصویر «سیمای تشیع نخستین»، ابهامی فزاینده اعمال داشته و مراعات خواننده‌ی ضعیف الحالی نظیر مرا نکرده است و تأمل ننموده که خواننده‌ی قلیل البصاة، چگونه باید بفهمد که مآلاً «سیمای تشیع نخستین» با اعتقاد به اصل صفات «فرا بشری» ائمه، در عین عدم لحاظ آن صفات به عنوان شرط امامت گره خورده است یا با عدم اعتقاد به اصل صفات «فرا بشری»، تا چه رسد به شرط دانستن آنها برای تحقق امامت!

^۱ - روزنامه‌ی شرق، شماره‌های ۷۱۳ و ۷۱۴، یکشنبه و دوشنبه ۱۵ و ۱۴/۱۲/۱۳۸۴، ص ۱۸

اما نکاتی دیگر نیز در مورد استنتاج چهارم دکتر کدیور باقی مانده است:

الف) دکتر کدیور بیان داشته‌اند: «واضح است که مواجهه با دانشمندان پرهیزگار، تبعدی و تقلیدی کورکورانه نیست، بلکه مواجهه‌ای خردمندانه و محققانه است.» بافت و سیاقی که جناب دکتر محسن کدیور، این عبارت را محفوف بدان نگاشته‌اند، سیاق تقابل با نظر متأخران است. دکتر کدیور، بنابر قاعده‌ی «تعرف الأشياء بأضدادها» (نهانی‌ها به ضد پیدا شود)، برای تبیین طرز تفکر قدمای شیعه، باید ویژگی‌هایی را متعارض با متأخرین شیعه بیان نماید. نتیجتاً به نظر می‌رسد پیام عبارت دکتر کدیور چنین است که متأخرین، به جهت اعتقاد به صفات فرا بشری ائمه، همانند علم غیب، مواجهه‌ای تبعدی، تقلیدی و کورکورانه با ائمه علیهم‌السلام دارند، نه مواجهه‌ای خردمندانه و محققانه. بالاتر از این، از عبارت چنین بر می‌آید که مواجهه‌ی تبعدی همان مواجهه‌ی تقلیدی کورکورانه است، زیرا ظاهر عبارت دکتر کدیور، استعمال واو عطف تفسیری میان کلمه «تبعدی» و کلمه‌ی «تقلیدی» است. حال آن‌که به نظر می‌رسد مواجهه‌ی تبعدی، اعم است از مواجهه‌ی تقلیدی کورکورانه. شاید مثال رجوع به پزشک یا متخصصین رشته‌های علمی مختلف و پذیرش تبعدی نظر تخصصی آنان که نزد عقلای عالم، تبعدی عاقلانه و نه تقلیدی کورکورانه است، مثالی کهنه و نخ نما به نظر برسد، اما من هیچ اشکالی در استناد به آن، جهت نشان دادن اعمیت تبعد از تقلید کورکورانه نمی‌بینم. اگر شخصی به استناد مقدمات کاملاً عقلیه (که علم کلام، متکفل بیان و بررسی آنهاست) بدان نتیجه رسید که امام، متخصص و دارنده‌ی آن علوم نهانی است که از دسترس دیگر انسانها خارج است، آن‌گاه کدام دلیل، مانع رجوع به چنین عالمی و پذیرش محتوای سخنان او که از دسترس عقل دیگران، البته خارج است خواهد بود؟! نتیجتاً آن‌که حتی در نظریه‌ی امام معصوم که به اعتقاد دکتر کدیور، نظر متأخرین است، مواجهه با امام معصوم تقلیدی کورکورانه نیست بلکه مواجهه‌ای خردمندانه و محققانه است (آن‌گونه خردی که نظر متخصص را می‌پذیرد ولو خود به جهت قلت بضاعت علمی، نتواند محتوایش را مدلاً درک کند).

ب) نظر شهید ثانی، آن‌چنان که پیش‌تر گفته شد، آن است که قدما حداقل بدین امر ایمان داشته‌اند که انقیاد در برابر اوامر و نواهی امام، واجب است و اگر این اعتقاد نزد کسی موجود نباشد، او را جزء امامیه و مؤمن به عقاید شیعی نمی‌توان خواند. بنابراین، نتیجه‌ی برداشت شده‌ی دکتر کدیور از کلام

شهید ثانی مبنی بر این که قدما مواجهه با امام را «غیرتعبدی» (یعنی غیرانقیادی) می دانسته اند، کاملاً اجنبی از مقصود شهید ثانی است.

ج) «با دانشمند نیکوکردار می توان بحث کرد، می توان از او انتقاد کرد، می توان از او پرسید و زمانی که قانع شدی و پذیرفتی عمل می کنی.» این چهار خصوصیت (بحث کردن، انتقاد کردن، پرسیدن و پذیرفتن پس از قانع شدن) را که دکتر محسن کدیور به قدما نسبت می دهند، فاقد اسناد تاریخی موثق است یا لااقل جناب دکتر کدیور چنین شواهد و اسنادی ارائه نداده اند. بنابراین، آنچه نتیجه ی منطقی و لازمه ی قول به عدم عصمت امام علیه السلام است، به لحاظ تاریخی، در نزد قدما دیده نمی شود (یا آن که دکتر کدیور، وجود تاریخی آن نتایج و لوازم را ثابت نکرده اند) و لذا باید حکم شود که ملزوم یعنی قول به نفی عصمت امام علیه السلام نیز نزد قدما وجود تاریخی نداشته است (یا آن که ادله ی دکتر کدیور، از نشان دادن آن قاصر است). به علاوه، مثال های نقض فراوانی می توان برای این اصل یافت که کثیری از قدما تنها پس از بحث و انتقاد و سؤال و قانع شدن به پذیرش امامت و اوامر و نواهی و بیانات ائمه تن می دادند. یک مثال نقض آشکار، عبارت از غیبت امام دوازدهم علیه السلام است که در سن ۵ سالگی، به اعتقاد جمیع شیعه ی اثنی عشری به پرده ی غیبت فرو رفتند و همه ی قدما و متأخرین شیعه، به رغم اعتقاد کامل به امامت ایشان، مجال بحث و انتقاد و سوال و قانع شدن را نیافته اند. ادله ی امامت ایشان، یکی نصوص کثیره از آباء مطهرینشان می باشد و دیگری بروز خوارق عادات از ایشان قبل از غیبت و در طول غیبت. آیا جناب دکتر کدیور، می توانند مدعی باشند که کسی در میان علمای شیعه ی اثنی عشری بوده است که این خصوصیات «فراشری» در امام دوازدهم را قبول نداشته و چون نتوانسته با آن حضرت به بحث و انتقاد و سوال پردازد تا به امامتش قانع شود، لذا امامت یا در قید حیات بودن آن جناب را نفی نموده است؟ آیا در هیچ دوره ی تاریخی، به چنین فردی، شیعه ی اثنی عشری اطلاق می شده است؟ آیا قمیین، ابن غضائری و... هیچ یک در وجود و امامت و غیبت امام دوازدهم شکی داشته اند؟!

تا بدین جا به بررسی شواهد سه گانه دکتر کدیور بر وجود و غلبه ی قرائت «بشری» به امامت پرداختیم. در شماره ی بعد، جمع بندی کلی ایشان را مورد بررسی انتقادی قرار خواهیم داد.